کنند و آن تأثیرگذاری بر نظام بین‌الملل بدون اســتفاده از قدرت ســخت اعم از قدرت نظامی و تطمیع، یعنی به‌کارگیری قدرت اقتصادی است که اصطلاحاً به آن توان جذب دیگران یا تأثیرگذاری بر عناصر بین‌المللی و رفتار دیگران از طریق عناصر نرم‌افزاری می‌گویند.

قدرت نرم از چه عناصری تشکیل می‌شود؟

یکی از آن‌ها «ایدئولوژی» اســت. بسیاری از کشورها در طول تاریخ تلاش کردند که از طریق گســترش ایدئولوژی خود و شــکل دادن به یک اتحاد ایدئولوژیک در سطح بین‌المللی نقش ایفا کنند. نمونه بارز آن شــوروی ســابق است. حتی یکی از ابزارهای آمریکا نیز ایدئولوژی «لیبرالیزم» اســت. یکی دیگری از عناصر قدرت نرم، «فرهنگ و تمدن» اســت که می‌توانیم بگوییم الگوی فرهنگی ـ تمدنی اســتفاده از داشته‌های فرهنگی یک ملت و کشــور برای تأثیرگذاری در نظام بین‌الملل یا در سطح منطقه‌ای است؛ به‌ویژه اگر دامنه و برد فرهنگ یک کشور فراتر از مرزهای جغرافیای آن باشد؛ مثل ایران که ما می‌گوییم ایران تاریخی، ایران جغرافیایی، ایران سیاســی و ایران فرهنگی داریم. محدوده و گستره ایران فرهنگی، خیلی بیشتر از آن چیزی است که ما به آن ایران سیاسی و جغرافیایی می‌گوییم که حوزه نفوذ و تأثیرگذاری بر کشورها را بدون استفاده از قدرت نظامی و زور تعیین می‌کند.

عنصر و عامل دیگر، شــیوه «گفتمان‌سازی» اســت. امروزه گفتمان‌سازی یک الگوی تأثیرگذار بســیار مهم در روابط بین‌الملل است که کشــورها تلاش می‌کنند از طریق شکل‌دهی به گفتمان جهانی، در آن چارچوب، ایفای نقش کنند. مثلاً می‌بینیم که آمریکا «گفتمان تروریزم» را می‌ســازد و برای سیاست خارجی خود به عنوان مدافع ملت‌ها و حقوق بشر و یا مقابله با تروریسم و... فرصت‌سازی می‌کند. این یک الگو است که در دنیای امروز بسیار دارای اهمیت است. البته برخی کشورها هم ممکن است «انزواگرایی و بی‌طرفی» را در پیش بگیرند که آن‌ها الگوهای تأثیرگذاری در نظام بین‌الملل نیستند و در حقیقت دوری گزیدن از روابط بین‌الملل است.

اما روش سوم، استفاده از «قدرت هوشمند» است. قدرت هوشمند در واقع به‌کارگیری هم‌زمان هر دو بُعد قدرت ســخت و نرم اســت که طبیعتاً این الگوی رفتاری می‌تواند مطلوبیت بیشتری داشته باشد یا به نوعی مطلوب‌ترین الگو باشد.

با وقوع انقلاب اســلامی که مبنای متفاوتی با جهان غرب و شــرق داشــت و بالطبع این تفاوت در مبنا، به تفاوت روش‌ها هم کشــیده می‌شد، جمهوری اسلامی ایران با چه چالش‌هایی در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی خود مواجه شد؟

وقتی انقلاب اســلامی ایران پیروز شــد، نظام بین‌الملل به لحاظ توزیع قدرت و از نظر ایدئولوژیک دوقطبی بود؛ کاپیتالیزم و کمونیزم. انقلاب اســلامی ایران، اولین انقلابی است که مستقل از این دو ایدئولوژی به‌وجود آمد. به همین دلیل زمانی هم که می‌گوییم «نه شــرقی، نه غربی»، تنها به تعهد نداشــتن نظامی و سیاسی به دو ابرقدرت محدود نمی‌شــود و بسیار فراتر از این اســت؛ در واقع تعهد نداشتن ایدئولوژیک است. به بیان دیگر، ایران ایدئولوژی ثالثی را یا به قول امروزی‌ها، گفتمان مستقلی را در نظام بین‌الملل عرضه کرد. طبیعی است که این‌ها، چالش‌هایی را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کرد و می‌کند.

شاید با توجه به ماهیت و هویت جمهوری اسلامی، بتوانیم بگوییم سه چالش مهم را نظام بین‌الملل، برای سیاســت خارجی و روابــط بین‌الملل ایران ایجاد کرده و می‌کند: یکی از چالش‌ها ناشــی از ماهیت انقلابی نظام جمهوری اسلامی ایران است. معمولاً نظام بین‌الملل محافظه‌کار و به دنبال حفظ وضع موجود اســت. کشــورهای انقلابی تجدیدنظرطلب و اصلاح‌طلب و درصدد اصلاح وضع موجوداند. طبیعی است که نظام بین‌الملل و مجموعه بازیگران محافظه‌کار، چه در ســطح منطقه و چه در سطح جهان به این واقعه عکس‌العمل نشــان دهند و برای آن چالش ایجاد کنند و درصدد مقابله و موازنه‌ســازی با جمهوری اســلامی ایران برآیند که نمونه‌های تاریخی فراوانی دارد و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، از مصادیق بارز آن است یا برخوردهایی که رژیم‌های محافظه‌کار عرب با ایران داشتند که بخشی از آن، ناشی از ماهیت انقلابی است.

یکی دیگر از این چالش‌ها، ناشی از هویت اسلامی جمهوری اسلامی ایران است. شاید بتوانیم بگوییم که بیشترین چالش‌ها، ناشــی از این موضوع است. چون همان‌طورکه گفتیم، جمهوری اســلامی ایران نظامی اسلامی با هویت دینی است که این موضوع با الگوی قالب دولت ـ ملت که ســکولار اســت، تفاوت دارد؛ بنابراین طبیعی است که نیروهای سکولار، چه در سطح منطقه و چه در سطح جهانی و حتی در جهان اسلام، درصدد مقابله و موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران برنیایند که این نکته بسیار مهمی است.

سوم هم چالش‌های ناشی از گفتمان انقلاب اسلامی است. همان‌طورکه اشاره کردیم، انقلاب اسلامی ایران گفتمان جدیدی را عرضه کرد که این گفتمان سابقه نداشت. اگر هم بود (مثلاً برخی می‌گویند که اســلام سیاسی از زمان اخوان‌المسلمین بوده است)، گفتمان انقلاب اســلامی با آنچه از قبل وجود داشــت، بسیار متفاوت است و افق‌های جدیدی را ایجاد کرده است؛ به‌خصوص اینکه نظامی اسلامی را تأسیس کرده است.

می‌توانیم بگوییم در این تحول اســلام سیاســی، وقتی به مقطع انقلاب اســلامی و جمهوری اســلامی می‌رسیم، دو اتفاق می‌افتد که موجب تطور اسلام سیاسی و نقطه عطف آن می‌شود؛ یکی نظریه‌سازی و دیگری نظام‌سازی.

قطعاً، در چارچوب جمهوری اســلامی ایران، هم یک نظام سیاســی و هم یک نظریه سیاســی شــکل گرفت که بی‌سابقه بود. حتی اسلام سیاســی قبل از انقلاب اسلامی خیلی متفاوت اســت و انقلاب اسلامی قطعاً نقطه عطفی در تاریخ اسلام سیاسی بود. این چالش‌های گفتمانی طبیعتاً برای جمهوری اسلامی ایران که بر اساس این گفتمان شکل گرفته، وجود داشته و دارد. مهم‌ترین چالش هم گفتمان سکولاریسم است. طبیعی است که گفتمان سکولاریسم در مقابل گفتمان انقلاب اسلامی قرار می‌گیرد.

آیــا استکبارســتیزی انقلاب اســلامی ذیل همین تقابــل گفتمانی با سکولاریزم قرار می‌گیرد؟

خیر، چون استکبارســتیزی لزوماً مستلزم گفتمانی اسلامی نیست. خیلی از دولت‌های سکولار هم سلطه‌ستیز بوده‌اند و اتفاقاً خیلی از اندیشه‌های چپ مثل نظریه‌های انتقادی با هدف مبارزه با سلطه و رهایی بروز و ظهور یافته‌اند؛ بنابراین ممکن است که گفتمان انقلاب اسلامی ایران هم سلطه‌ستیز باشد، ولی این موضوع به‌خاطر هویت انقلابی و اسلامی است و لزوماً منحصر به جمهوری اسلامی ایران نیست.

گفتمان یا ایدئولوژی دیگری که در برابر انقلاب اسلامی قرار گرفت، کمونیزم بود؛ اما امروز مهم‌ترین چالش گفتمانی، گفتمان انقلاب اسلامی با گفتمان لیبرالیزم است و این موضوع، چالش اساســی است و به نظر من چالش‌های دیگری سیاسی و رفتاری مثل هسته‌ای، حقوق بشر و... در ذیل آن است.

آیــا تفاوت مبنایی ما بــا الگوهای رایج نظام بین‌الملل به ترســیم و اجرای یک الگوی متفاوت هم منجر شده است؟ آیا می‌توانیم بگوییم که جمهوری اسلامی دارای یک الگو و روش در سیاست خارجی خود و در تعامل با عرصه بین‌الملل است؟ اگر جواب مثبت است، این الگو و یا روش، دارای چه مختصات و مؤلفه‌هایی است؟

جواب مثبت اســت؛ حال ویژگی‌ها و مختصات آن چیســت؟ با تطبیق سیاست نظریِ اســلامیِ سیاست خارجی که به صورت عام بوده با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان گفت که الگوی سیاســت خارجی ایران، الگوی «ادای تکلیف مبتنی بر مصلحت» است. این الگو لزوماً با الگوهای دیگری که در سیاست خارجی کشورهای